**خوانده شده برای رنج و زحمت، و وجد و شادی: تا هدف از زحمات مسیح را به انجام رسانیم**

کولسیان ۱:‏۲۴-‏۲۹

الان از زحمتهای خود در راه شما شادی می‌کنم؛ و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم، برای بدن او که کلیساست؛ که من خادم آن گشته‌ام، بر حسب نظارت خدا که به من برای شما سپرده شد، تا کلام خدا را به کمال رسانم؛ یعنی آن سرّی که از دهرها و قرنها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال، به مقدسان او مکشوف گردید، که خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست دولت جلال این سرّ در میان امتها، که آن مسیح در شما، و امید جلال است؛ و ما او را اعلان می‌نمایم، در حالتی که هر شخص را تنبیه می‌کنیم؛ و هر کس را به هر حکمت تعلیم می‌دهیم، تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم؛ و برای این نیز محنت می‌کشم؛ و مجاهده می‌نمایم، به حسب عمل او که در من به قوت عمل می‌کند.

امروز می‌خواهیم بر آیۀ ۲۴ تأمل نماییم، که می‌فرماید پولس «نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رساند». چطور ممکن است در زحمات مسیح، نقصی وجود داشته باشد؟ آیا رنج و مرگ او کاملاً برای ما کافی و بسنده نبود؟ پس منظور پولس در آیۀ ۲۴ چیست؛ و این آیه، چگونه در مورد ما کاربرد دارد؟

**چکیدۀ این آیات**

برای اینکه آیۀ ۲۴ را به درستی بررسی نماییم، لازم است بقیۀ آیات را نیز از نظر بگذرانیم. بررسی خود را از آیۀ ۲۹ آغاز نموده، سپس به عقب بازگشته، و چکیده‌ای از آنچه پولس در این آیات مطرح نموده را بررسی می‌کنیم.

آیۀ ۲۹: پولس می‌گوید که رنج و زحمتش دلیل دارد؛ و تلاش و تکاپو و محنتی که به این منظور متحمل می‌شود، صرفاً به قوت خودش نیست، بلکه قدرت مسیح است که به توانمندی در او عمل می‌کند.

آیۀ ۲۸، هدفی که پولس به خاطرش زحمت می‌کشد را شرح می‌دهد؛ و آن هدف این است که هر کس را «کامل در مسیح»، حاضر سازد. پولس این مهم را با اعلام نمودن مسیح، با تذکر و نصیحت، و تعلیم به ایشان به‌جا می‌آورد. این زحمت بی‌وقفۀ پولس است که قوتش را از مسیح می‌گیرد.

آیات ۲۶-‏۲۷، به شکلی واضح‌تر، به آنچه پولس اعلام نموده، و تعلیم می‌دهد، اشاره می‌نماید؛ و این اعلام و تعلیم، در آیۀ ۲۶، «سرّ» نامیده می‌شود، نه از آن جهت که قابل درک نیست، بلکه چون طی اعصار، مخفی بوده، و حال، به مقدسان مکشوف گشته است. سپس در آیۀ ۲۷، دولت جلال این سرّ شرح داده می‌شود، که همانا «مسیح در شما [غیر یهودیان]، و امید جلال» است. آنچه در اعصار گذشته، کاملاً مکشوف نبود، این بود که آن ماشیحِ یهود؛ آن مسیح موعود، در واقع برای امتهای غیر یهودی نیز قابل دسترسی بوده، و در غیر یهودیان نیز ساکن خواهد شد؛ و به واقع، در آنها زیست نموده، و آن وعده‌ای که به ابراهیم داده شد؛ و امید جلال در ملکوت خدا به همراه سایر مقدسان، از آنِ ایشان نیز خواهد بود.

و حال، آن سرّ مکشوف گشته، و پولس، همه جا مسیح را اعلام می‌کند؛ و تعلیم می‌دهد که ساکن شدن مسیح موعود، و امید جلال خدا، متعلق به همۀ کسانی است که به مسیح اعتماد نموده، و به معنای واقعی، به جلال خدا امیدوارند (۱:‏۴، ۲۳).

آیۀ ۲۵ به روشنی می‌فرماید که این اعلام نمودن مسیح، تحقق آن مأموریتی است که خدا به پولس سپرده، تا کلام خدا را بشارت دهد. او خادم کلیسا، و پیشکار خداست؛ و مسوولیتش این است که کلام خدا را به امتها اعلام نموده، امید جلال را به آنها ارزانی دارد؛ و ایشان را به ایمان فرا خواند؛ و از این‌رو، با گرد آوردن برگزیدگان خدا از میان امتها، و تعلیم دادن و نصیحت نمودن ایشان، کلیسا را خدمت می‌کند، تا که آنها بتوانند کامل در حضور مسیح، حاضر شوند.

و آیۀ ۲۴ می‌فرماید که این خدمت بشارت سرّ مسیح، و امید جلال به امتها، و سپس نصیحت و تعلیم ایشان، مستلزم رنج و زحمت است. «الان از زحمتهای خود در راه شما شادی می‌کنم؛ و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم، برای بدن او که کلیساست».

**«نقصها را به کمال می‌رسانم»، به چه معناست؟**

حال، وقتی پولس برای کلیسا متحمل رنج و سختی می‌گردد؛ یعنی وقتی امید جلال را به افراد بیشتری بشارت داده، و دربارۀ سرّ مسیح، ایشان را تعلیم می‌دهد؛ و در این راستا متحمل رنج و سختی می‌گردد، این به چه معناست که با این کار، نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رساند؟ چگونه یک انسان می‌تواند رنجی را به کمال برساند که خود به طور قطع، کامل‌ترین رنج و زحمت است؟

**متن آیات، معنا را می‌رساند**

من فکر می‌کنم متن آیاتی که آنها را بررسی نمودیم، حاکی از آن است که معنای این کامل نمودن آن نیست که پولس با رنج و زحمتش، چیزی به ارزش رنج و زحمت مسیح می‌افزاید، بلکه وقتی آن رنج و زحمت را به انسانهایی که برای برکت گرفتن مقرر شده‌اند، می‌شناساند، نقصهای رنجهای مسیح را به کمال می‌رساند. آنچه در زحمات مسیح، کاستی به شمار می‌آید، این نیست که در ارزش و شایستگیِ آنها چیزی کم است، گویی که نمی‌توانند گناهان جمیع آنانی که ایمان می‌آورند را پوشش دهند. بلکه آنچه کاستی به حساب می‌آید، این است که ارزش بیکران رنج و زحمت مسیح، برای جهان شناخته شده نیست. آن رنج و زحمت، هنوز برای بسیاری از انسانها یک سرّ (امری پوشیده) می‌باشد؛ و قصد خدا این است که آن سرّ، مکشوف گشته، و برای همۀ غیر یهودیان آشکار شود. پس آن زحمات به این معنا کاستی داشته که هنوز در میان امتها شهره نگشته‌اند؛ و امتها هنوز از آن زحمات بی‌خبرند؛ و این خادمان کلام خدا هستند که باید آن زحمات را بشناسانند؛ و با شناساندن و آشکار نمودن آنها به دیگران، نقص زحمات مسیح را به کمال رسانند.

**گفتاری مشابه، در رسالۀ فیلیپیان ۲:‏۳۰**

فیلیپیان ۲:‏۳۰، یکی از آیاتی است که این مهم را به خوبی تأیید می‌نماید. اَپَفْرُدِتُس یکی از اعضای کلیسای فیلیپی بود. وقتی اعضای کلیسا هدیه‌ای را برای پولس جمع‌آوری نمودند (به احتمال بسیار، پول، یا مایحتاج، یا کتاب)، تصمیم گرفتند که آن هدیه را به دست اَپَفْرُدِتُس به پولس که در روم ساکن بود، برسانند، حال آنکه اَپَفْرُدِتُس در این سفر، کم مانده بود که جانش را از دست بدهد. آیۀ ۲۷ می‌فرماید او به قدری بیمار بود که تا حد مرگ پیش رفت، اما خدا او را حفظ نمود.

سپس در آیۀ ۲۹، پولس به کلیسای فیلیپی خاطرنشان می‌سازد که وقتی اَپَفْرُدِتُس به فیلیپی بازمی‌گردد، او را گرامی داشته، و با عزت و احترام با وی برخورد نمایند. پولس برای این گفته‌اش دلیل دارد، که آن را در آیۀ ۳۰ عنوان می‌کند؛ و این گفته‌اش شباهت بسیار زیادی با کولسیان ۱:‏۲۴ داراست: «زیرا در کار مسیح، مشرف بر موت شد؛ و جان خود را به خطر انداخت، تا نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند.» در زبان اصلی، عبارت «نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند»، تقریباً همان عبارت به کار رفته در کولسیان ۱:‏۲۴ است که می‌فرماید: «نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رسانم».

خدمت کلیسای فیلیپی به پولس، به چه معنا «ناقص» بود؛ و اَپَفْرُدِتُس به چه معنا نقص خدمت آنها را به کمال رساند؟ صد سال پیش، یک تفسیرگر کلام خدا، به نام ماروین وینسنت، به نظر من این نکته را دقیقاً به درستی تفسیر نمود.

کمک مالیِ کلیسا به پولس، هدیه‌ای از طرف کل اعضای کلیسا به حساب می‌آمد؛ و این هدیه، از روی محبتی ایثارگرانه تقدیم شده بود؛ و آنچه کاستی به شمار می‌آمد؛ و آنچه پولس، و همچنین کلیسا به خاطر آن قدردان بود، این بود که کلیسا آن هدیه را شخصاً تقدیم نکرده بود. غیر ممکن بود که کل کلیسا به روم رفته، و این هدیه را تقدیم نماید. پس پولس، خدمت غیرتمندانه، و سرشار از مهر و محبت اَپَفْرُدِتُس را به نشانۀ جبران این کاستی به حساب می‌آورد (رساله به فیلیپیان، و فلیمون، کتاب «نقد و تفسیر بین‌المللی» صفحۀ ۷۸).

**ما به چه شکلی نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رسانیم؟**

من فکر می‌کنم کولسیان ۱:‏۲۴ نیز دقیقاً گویای همین نکته است. مسیح با رنج و عذابی که متحمل شد؛ و با مرگ خویش برای گناهکاران، هدیه‌ای ایثارگرانه را برای دنیا مهیا نموده است. این هدیه، کامل و بدون نقص است؛ و هیچ کمبودی ندارد، جز اینکه مسیح خود شخصاً به نزد امتهای جهان، و افرادی که در محل کارتان هستند، حاضر گردد. پس راه‌حل خدا برای جبران این کاستی آن است که کسانی که از آن مسیح هستند (افرادی مانند پولس) را بخواند، تا که ایشان زحمات مسیح را از اورشلیم، تا دورترین نقاط جهان گسترش داده، به دنیا نمایان سازند.

و بدین‌گونه است که نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رسانیم. ما آن زحمات را برای آنچه که تدبیر شده بودند، به انجام می‌رسانیم، بدین معنا که شخصاً آن رنج و عذاب را در دنیا به نمایش گذاشته، و آنها را برای مردمی آشکار می‌نماییم که دربارۀ ارزش بیکران آن رنج و عذاب چیزی نمی‌دانند.

اما توجه کنید که پولس این را به چه صورتی در آیۀ ۲۴ عنوان می‌کند. او می‌گوید که این مهم را در رنجهای خودش، و در بدن خودش، به انجام می‌رساند؛ یعنی واقعاً در جسم خود رنج و زحمت می‌بیند؛ و با شریک شدن در رنج و زحمت مسیح، زحمات او را به کمال می‌رساند. پس پولس میان رنج و عذاب خودش، و زحماتی که مسیح متحمل شد، رابطه‌ای بسیار نزدیک را مشاهده می‌کند. من فکر می‌کنم این بدان معناست که قصد خدا این می‌باشد که رنج و زحمت مسیح، از طریق رنج و زحمت قومش، به دنیا نمایانده شود. خدا واقعاً برای بدن مسیح؛ برای کلیسا چنین مقرر نموده که چشمه‌ای از رنج و عذاب مسیح را تجربه کند، تا آن هنگام که مسیح مصلوب را به انسانها اعلام می‌کنیم، ایشان مسیح مصلوب را در ما ببینند. ما باید با زحماتی که در شناساندن مسیح به مردم، تجربه می‌کنیم؛ و با زیستنی سرشار از محبت به مانند او، رنج و عذاب مسیح را برای انسانها زنده سازیم.

«از زحمتهای خود در راه شما شادی می‌کنم؛ و نقصهای زحمات مسیح را . . . به کمال می‌رسانم.» مسیح اراده نموده که شخصاً رنج و عذابش را به دنیا نمایان سازد؛ و طریقی که مقرر نموده تا خود را در مقام آن کسی که برای دنیا عذاب کشید، به دنیا نمایان سازد، این است که قومش به مانند خودش، حاضر باشند برای دنیا عذاب کشند. رنج و عذاب او در رنج و عذاب ما کامل می‌گردد، چرا که در رنج و عذاب ما، دنیا رنج و عذاب او را می‌نگرد؛ و آن رنج و عذاب به منظور خاصی مقرر گشته است. رنج و عذاب مسیح برای گناهکاران، که رنج و عذابی ناشی از محبت بود، در رنج و عذاب قومش برای گناهکاران، که رنج و عذابی ناشی از محبت است، به چشم می‌آید.

من فکر می‌کنم آنچه در کولسیان ۱:‏۲۴ شاهد هستیم، به کارگیری کلام عیسی در انجیل مرقس ۸:‏۳۵ است که می‌فرماید: «هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد؛ و هر که جان خود را به جهت من، و انجیل بر باد دهد، آن را برهاند.» مسیر نجات، مسیر از دست دادن جان به جهت انجیل است. نکته اینجاست که بشارت انجیل به انسانها (چه در محل کار، چه آن سوی آبها)، به طور معمول، مستلزم از خودگذشتگی و رنج و سختی است، مستلزم از دست دادن جان، یا انکار خویش است. این طریقی است که مسیح مقرر نمود، تا رنج و عذابش، رنج و عذابی که به نجات انسانها منتهی شد، از طریق رنجهای قومش، به دنیا منتقل شود.

**شادی پولس در این خواندگی**

و پولس می‌گوید که در این زحمات، شادی می‌کند. آیۀ ۲۴: «الان از زحمتهای خود در راه شما شادی می‌کنم.» راه جلجتا، راهی نیست که در آن شادی وجود نداشته باشد. راه جلجتا، راهی دردناک است، اما راهی است که از اساس و بنیان، شاد است. وقتی خوشیهای زودگذر ناشی از آسایش و امنیت و ایمنی را به از خودگذشتگی و رنج و سختیِ خدمات بشارتی، و بشارت دادن، و خدمت نمودن، و محبت کردن ترجیح می‌دهیم، بر ضد شادی عمل می‌کنیم. ما حوضهای شکسته‌ای که آب را در خود نگاه نمی‌دارند، ترجیح داده، و در عوض، چشمۀ آبی که آبش هرگز کاهش نمی‌یابد را رد می‌کنیم (اشعیا ۵۸:‏۱۱).

شادترین انسانهای دنیا کسانی هستند که بر این حقیقت واقف بوده که سرّ مسیح در ایشان، آن امید جلال، عطش قلبی‌شان را سیراب نموده، و ایشان را آزاد می‌سازد تا با رنج و عذابی که متحمل می‌شوند، رنج و عذاب مسیح را به دنیا نشان دهند.

خدا در این آیات، ما را می‌خواند تا برای انجیل زیست نموده، و این زیستن را از طریق رنج و زحمتی که متحمل می‌شویم، به انجام رسانیم. رنج و عذاب مسیح، از سر اتفاق به سراغش نیامدند، بلکه خود برگزید تا آن رنج و عذاب را متحمل شود. او آن رنج و زحمت را برگزید، تا طریقی باشد برای بنا نمودن کلیسا، و کامل نمودن آن؛ و حال، ما را می‌خواند تا رنج و زحمت را برگزینیم؛ بدین معنی که ما را می‌خواند، تا صلیبمان را برداشته، و در راه جلجتا، در پی او رویم؛ و خود را انکار کنیم؛ و به جهت نمایاندن رنج و عذاب او به جهان، و خدمت نمودن به کلیسا، از خودگذشتگی نشان دهیم.

به تازگی، از کشیش و رهبر خدمات بشارتی، به نام جوزف تیسون که اهل کشور رومانی است، مطلبی را شنیدم، که این حقیقت را به شکلی ماندگار بیان نمود. او می‌گفت: «صلیب مسیح، به منظور فرو نشاندن غضب خدا بود، صلیب ما به منظور تکثیر و ترویج است.» یعنی مسیح رنج کشید، تا نجات را به انجام رساند؛ ما رنج می‌کشیم، تا نجات را گسترش دهیم؛ و رغبت ما برای تحمل سختیها به خاطر خیریت دیگران، زحمات مسیح را به کمال می‌رساند، چرا که رنجهای او را به دیگران نمایان کرده، آنها را مشهود می‌سازد.

**ماجرای بشارت دادن یک بومی اهل هندوستان**

در ماه مه، در حالی که بر روی کتابی با موضوع خدمات بشارتی مشغول به کار بودم، فرصتی برایم فراهم شد که به سخنان جی. اُسوالد سَندِرز گوش سپارم. پیغام او، پیغامی عمیق دربارۀ رنج و زحمت بود. او مردی هشتاد و نه ساله است؛ و هنوز به گوشه و کنار دنیا سفر کرده، و موعظه می‌کند. او از سن هفتاد سالگی به بعد، هر سال یک کتاب نوشته است! نام بردنم از این شخص فقط به این دلیل است که در وقف و سرسپردگی کامل یک زندگی برای انجیل، وجد و شادی نمایم. این زندگی مردی است که به جای اینکه از سن شصت و پنج سالگی تا زمان مرگش، خود را در لذت‌جویی غرق کند، زندگی‌اش را وقف انجیل نموده است.

او ماجرای مبشری بومی را تعریف می‌کرد، که پای برهنه، از روستاهای هندوستان گذر می‌کرد؛ و انجیل را بشارت می‌داد. او سختیهای فراوانی را متحمل شده بود؛ و پس از روزی طولانی، و طی کردن مسافتی طولانی، و دلسردی بسیار، به روستایی می‌رسد؛ و سعی می‌کند که انجیل را در آنجا بشارت دهد، اما او را رد کرده، از روستا بیرون می‌رانند. پس محزون و سرافکنده، از روستا خارج شده، و از شدت خستگی، زیر درختی دراز کشیده، به خواب می‌رود.

وقتی از خواب برمی‌خیزد، مردمی را دورش حلقه زده می‌بیند. کل جمعیت روستا گرد آمده بودند، تا از او بشنوند. یکی از بزرگان روستا به او می‌گوید که در حالی که خواب بوده، او را برانداز کرده، و وقتی پاهای تاول زده‌اش را دیده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که او می‌بایست مرد مقدسی باشد؛ و از این‌رو، آنها در حقش بدی کرده‌اند که او را بیرون رانده‌اند. آنها متأسف بودند؛ و می‌خواستند به پیغامش گوش سپارند، همان پیغامی که او حاضر شده بود که برای بیانش به آنها این‌همه به خود عذاب دهد.

بنابراین، آن مبشر، با پاهای زیبای تاول زده‌اش، زحمات عیسی را به کمال رساند.

**ماجرای جوزف؛ دلاوری اهل کنیا**

در گردهمایی ویژۀ مبشران دوره‌گرد، که به همت سازمان خدمات مسیحی بیلی گراهام در شهر آمستردام برگزار شده بود، مردی حضور داشت که شبیهش را کمتر می‌توان یافت. نامش جوزف، و دلاوری اهل کنیا بود؛ و ماجرایش آن‌قدر شنیدنی بود که دکتر گراهام شخصاً تمایل داشت به آن گوش سپارد. مایکل کارد، ماجرا را چنین بازگو می‌نماید.۱

آن روز، یکی از روزهای گرم و سوزان بود؛ و جوزف در آن جاده‌های داغ و کثیف آفریقا، با کسی ملاقات کرد که انجیل عیسی مسیح را به وی بشارت داد؛ و جوزف در همان لحظه، به عیسی چون خداوند و نجات‌دهنده‌اش ایمان آورد؛ و قدرت روح‌القدس در زندگی‌اش شروع به کار کرده، او را تبدیل نمود؛ و وی را از چنان شادی و هیجانی لبریز ساخت، که چیزی جز این نمی‌خواست که به روستای خود بازگردد؛ و آن خبر خوش را به اعضای قبیله‌اش اعلام نماید.

جوزف از این خانه به آن خانه رفته، و با هر کسی که ملاقات می‌کرد، دربارۀ صلیب [رنج!] عیسی، و نجاتی که صلیبش ارزانی داشته، صحبت می‌نمود؛ و انتظار داشت در چهرۀ ایشان نیز به مانند خودش، برق شوق را مشاهده کند، اما در کمال تعجب و ناباوری، شاهد بود که آن روستاییان نه تنها به گفته‌هایش توجه نکردند، بلکه از سخنان او به خشم آمدند. مردان روستا او را گرفته، بر زمین انداختند؛ و زنان با دسته‌ای سیم خاردار، او را کتک زدند، سپس او را از روستا بیرون برده، تا در بوته‌زار به تنهایی جان دهد.

اما جوزف به هر ترتیب، خود را کشان کشان به گودال آبی رساند؛ و پس از چند روز که به حالت نیمه‌هوش بود، سرانجام قوت یافت تا از جای برخیزد. او از دشمنی و خصومت مردمی که یک عمر، آنها را از نزدیک می‌شناخت، حیران مانده بود؛ با این حال، فکر کرد که چیزی را ناگفته گذاشته، و شاید دربارۀ عیسی آنچه را که باید، نگفته است. پس پیغامی را که نخستین بار شنیده بود، برای خود بازگو نمود؛ و تصمیم گرفت بازگردد؛ و یک بار دیگر، ایمانش را با آنان سهیم گردد.

او لنگان لنگان به میان آلونکهای روستاییان رفته، و دربارۀ عیسی چنین گفت: «او جانش را برای شما فدا کرد، تا بخشیده شوید؛ و خدای زنده را بشناسید.» او به ایشان التماس نمود؛ و باز هم مردان روستا او را گرفته، نگهداشتند؛ و زنان دوباره زخمهایش را که در حال شفا یافتن بود، کوفتند؛ و آن زخمها دوباره سر باز کردند. آنها یک بار دیگر، او را که از حال رفته بود، به خارج از روستا برده، رهایش کردند تا جان سپارد.

اینکه از آن کتکها و ضربه‌های بار اول، جان سالم به در برده بود، واقعاً جای تأمل داشت، ولی زنده ماندنش پس از کتکهای مرتبۀ دوم، یک معجزه بود؛ و باز هم چندین روز بعد، کوفته و مجروح و هراسان، در بیابان چشم گشود؛ و همچنان برای بازگشت مصمم بود.

او به آن روستای کوچک بازگشت؛ و این مرتبه، حتی پیش از آنکه لب به سخن بگشاید، به او حمله‌ور شدند. وقتی برای سومین، و شاید هم آخرین مرتبه او را می‌زدند، باز هم با آنها از عیسی مسیح، از خداوند گفت؛ و پیش از آنکه از حال رود، آخرین چیزی که مشاهده کرد، این بود که زنانی که او را می‌زدند، شروع به گریستن کردند.

این مرتبه، چشمانش را در تختخواب گشود. همان کسانی که او را به شدت کتک زده بودند، حال در تلاش و تکاپو بودند تا جانش را نجات دهند؛ و سلامتش را به وی بازگردانند. کل روستا به مسیح ایمان آورده بودند.

این نمونه‌ای است زنده از معنای گفتۀ پولس: «نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رسانم، برای بدن او که کلیساست».

واقف بودن به اینکه مسیح ما را می‌خواند تا به خاطر انجیل، از خودگذشتگی نشان دهیم، از اساس و بنیان ما را آزاد ساخته، استوار نگاه می‌دارد. این آگاهی، ما را از سست و متزلزل شدن به هنگام از خودگذشتگی نشان دادن حفظ می‌کند؛ و ما را آزاد می‌سازد تا آن هنگام که محبت ما را می‌خواند، از خودگذشتگی را برگزینیم. این آگاهی، ما را از تفکر فریبنده و باورنکردنیِ آمریکایی، که معتقد به کامیابی و کامروایی در زندگی است، رها می‌سازد.

**ماجرای بخششی ایثارگرانه در هاییتی**

برای آمریکاییان تقریباً غیر ممکن است که با تقدیر و تحسینی که عیسی از آن بیوه‌زن به عمل آورد، کنار آیند، همان بیوه‌زنی که «از احتیاج خود، تمامی معیشت خویش را انداخت» (لوقا ۲۱:‏۴). عیسی در واقع آن زن را ستود؛ و او را به خاطر اینکه همۀ دار و ندارش را بخشید، سرزنش نکرد. عیسی از خودگذشتگی آن زن به خاطر خدا را ستود. اگر بخواهیم شاهد چنین روحیه‌ای باشیم، باید آمریکا را ترک کرده، به جایی دیگر برویم. اِستنفورد کِلی، نمونه‌ای را از هاییتی توضیح می‌دهد.۲

کلیسا برای جشن روز شکرگزاری، از مسیحیان دعوت کرده بود که از روی محبتشان، هدیه‌ای را به کلیسا تقدیم نمایند. در یکی از پاکتها مبلغ سیزده دلار به نام اِدموند؛ مردی اهل هاییتی به چشم می‌خورد. این مبلغ، در آنجا حقوق سه ماه یک کارگر به حساب می‌آمد. کِلی نیز به همان اندازه متعجب گشته بود که وقتی در آمریکا هدایای نقدی کلیسا در روز یکشنبه را شمارش نموده، و با هدیه‌ای شش هزار دلاری مواجه می‌شوند، متعجب می‌گردند. او به دنبال ادموند گشت، اما او را نیافت.

بعدها کِلی او را در روستا دید و از او سوال نمود. کِلی اصرار نمود و از او توضیح خواست؛ و متوجه شد که ادموند اسبش را فروخته بود، تا آن سیزده دلار را به خاطر انجیل، به خدا هدیه دهد. اما چرا در جشن شکرگزاری شرکت نکرده بود؟ او مکث کرده، نمی‌خواست پاسخ دهد.

ولی سرانجام لب گشوده، گفت: «لباسی برای پوشیدن نداشتم».

آنچه در این چند هفته به بررسی‌اش مشغولیم، این است که خدا ما را می‌خواند تا برای رنج و زحمت آماده شویم . . . نه فقط به جهت تأثیرات اخلاقی، و تقدیس و تزکیه شدن؛ و نه فقط به جهت صمیمیت بیشتر با عیسی، عمیق‌تر شدن رابطه با او، و شناخت بهتر او، بلکه از این جهت نیز که نقص زحمات مسیح را می‌بایست کسانی از قوم او به کمال رسانند که آن رنج و زحمت را برای دنیا عیان ساخته، و با از خودگذشتگیِ خویش، ایثار و فداکاری سرشار از محبت مسیح را به دنیا نشان دهند.

۱ مایکل کارد: «زخم خورده در خانۀ دوستان»: مجلۀ «فضیلت اخلاقی»، مارس و آوریل ۱۹۹۱، صفحات ۲۸-‏۲۹، ۶۹.

۲ نورم لوییس، «ارجحیت اول: آنچه خدا می‌خواهد» (اورنج، کالیفرنیا: انتشارات وعده، ۱۹۸۸)، صفحۀ ۱۲۰.